

تأثیر توسعه مالی بر فقر در کشورهای اسلامی گروه دی هشت

shahabadi@basu.ac.ir

ابوالفضل شاه‌آبادی

دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی،
دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول مکاتبات)

amiri.beh@gmail.com

بهزاد امیری

دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و علوم
اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۲۶

دریافت: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶

چکیده: فقر مسئله‌ای است که از سالیان دور وجود داشته است و علی‌رغم رشد اقتصادی کشورهای جهان و اجرای سیاست‌های گوناگون مبارزه با فقر، همچنان زندگی افراد زیادی را احاطه کرده و کاهش آن به یکی از اهداف بسیار مهم سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای جهان تبدیل شده است. بخش مالی به دلیل ارتباط با سایر بخش‌های متفاوت هر جامعه، نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند و از راه‌هایی مانند تسهیل مبادلات، اعطای اعتبارات، کاهش ریسک و ارائه سایر خدمات مالی می‌تواند میزان فقر را تغییر دهد. هدف این مقاله بررسی تأثیر توسعه مالی بر کاهش فقر در کشورهای اسلامی عضو گروه دی هشت طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ با استفاده از روش داده‌های ترکیبی نامتوازن است. به دلیل ساختار اقتصادی کشورهای مورد بررسی - که تکیه بر ثروت‌های حاصل از فروش منابع طبیعی دارند و توسعه مالی در این کشورها در راستای بسط بازارهای عوامل جدید تولید و نوآوری نیست - نتایج نشان‌دهنده تأثیر بی‌معنی توسعه مالی بر فقر است. نتایج همچنین تأثیر منفی و معنی‌دار متغیر رشد درآمد بر فقر را نشان می‌دهد. همچنین به دلیل اینکه متغیر سرمایه انسانی در جریان رشد اقتصادی دارای سهم بسیار اندکی می‌باشد (به دلیل عدم هماهنگی سیاست‌های کلان اقتصادی با سیاست‌های آموزشی)، سرمایه انسانی نیز تأثیر منفی و بی‌معنی بر فقر دارد. همچنین متغیرهای تورم و آزادی اقتصادی نیز تأثیر مثبت و معنی‌دار بر فقر دارد. دلیل چنین نتیجه‌ای برای متغیر آزادی اقتصادی به ساختار متکی بر منابع طبیعی کشورهای مورد بررسی برمی‌گردد که با توجه به سهم پایین سرمایه انسانی در جریان تولید، بهبود آزادی اقتصادی تنها در آزادی تجارت بین‌الملل و قوانین بازارهای مالی و تجاری است؛ حال آنکه بهبود قوانین بازار کار، ساختار قضایی و امنیت، حقوق مالکیت و غیره که موجب بهبود منافع اقشار ضعیف است، در این مطالعه مشاهده نمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: توسعه مالی، فقر، گروه دی هشت، سرمایه انسانی، داده‌های ترکیبی.
طبقه‌بندی JEL: O11, I32, G21.

مقدمه

فقر ناتوانی در تأمین برخی نیازهاست و با وجود اجرای سیاست‌های گوناگون مبارزه با فقر کماکان افراد زیادی فقیرند. کاهش فقر به یکی از اهداف مهم کشورهای جهان تبدیل شده و در این چارچوب از بین رفتن فقر به‌عنوان یکی از محورهای اصلی اهداف توسعه هزاره^۱ مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته است. به دلیل ماهیت چندبعدی فقر، ارایه تعریف جامعی از آن مشکل می‌نماید، با این وجود تعاریف گوناگونی برای فقر ارایه شده است. برای نمونه، سن^۲ (۱۳۸۱) فقر را تنها پایین بودن درآمد نمی‌انگارد، بلکه آن را محرومیت از قابلیت‌های اساسی می‌داند. هم‌چنین World Bank (1990)، فقر را ناتوانی در کسب حداقل استانداردهای زندگی تعریف می‌کند. بخش مالی هر کشور با تأمین منابع مالی بخش‌های گوناگون اقتصاد نقش مهمی در عملکرد کلان اقتصادی دارد. بخش مالی با تسهیل مبادلات، اعطای اعتبارات، کاهش ریسک و ارایه سایر خدمات مالی نقش بالقوه مهمی در افزایش متوسط سطح درآمد، کاهش آسیب‌پذیری فقیران در برابر نوسانات درآمد و بسترسازی برای مشارکت بیشتر فقیران در جریان رشد اقتصادی دارد. البته باید توجه نمود که صرف توسعه مالی نمی‌تواند باعث کاهش فقر شود، زیرا امکان دارد که توسعه مالی به گونه‌ای باشد که دسترسی افراد فقیر را به بازارهای مالی محدود کند و یا باعث کاهش فرصت‌های برابر اقتصادی شود که این کار می‌تواند حتی منجر به افزایش فقر نیز گردد. با توجه به اینکه همواره یکی از اهداف دولت‌ها کاهش فقر است و سیاست‌گذاران همواره به دنبال یافتن راه‌هایی برای کاهش آن هستند، بررسی ارتباط بین توسعه مالی و فقر برای سیاست‌گذاران مهم به نظر می‌رسد.

هدف این مقاله بررسی تأثیر توسعه مالی بر فقر در کشورهای اسلامی عضو گروه دی‌هشت است.^۳ اعضای این گروه در میان کشورهای اسلامی دارای بیشترین جمعیت و بزرگترین اقتصادها می‌باشند و با توجه به اینکه یکی از اهداف تشکیل آن افزایش تعاملات میان اعضاء می‌باشد، انجام مطالعات در حوزه‌های متفاوت می‌تواند زمینه‌های گسترش همکاری میان اعضاء را به‌وجود آورد. در این چارچوب این پرسش مطرح می‌شود: «توسعه مالی چه تأثیری بر فقر دارد؟» و متناظر با پرسش پژوهش این فرضیه آزمون خواهد شد: «توسعه مالی تأثیر منفی بر فقر دارد».

1. Millennium Development Goals

2. Sen

۳. اعضای گروه دی هشت عبارتند از: بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، مالزی، پاکستان، نیجریه و ترکیه.

مبانی نظری پژوهش

(2001) Ravallion و (2007) Beck *et al.* نشان دادند توسعه مالی از دو کانال رشد اقتصادی (افزایش درآمد) و توزیع درآمد (از طریق اعطای اعتبارات) بر فقر تأثیرگذار است. (Levine 1997) نشان می‌دهد، بخش مالی با انجام وظایف خود^۱ از دو طریق انباشت سرمایه و تغییرات فناوری، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. البته در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. برای نمونه، چنانچه در این چارچوب درآمد فقیران افزایش یابد، توسعه مالی موجب کاهش فقر می‌شود (Dollar & Kraay, 2002); (Beck *et al.*, 2007) ولی اگر توسعه مالی موجب افزایش درآمد ثروتمندان شود، نه تنها فقر کاهش نمی‌یابد؛ بلکه با افزایش نابرابری درآمد موجب افزایش فقر نیز می‌شود.

نابرابری درآمدی با ایجاد موانعی برای افراد فقیر که وثیقه‌های مناسب برای دریافت وام‌های کسب‌وکار در اختیار ندارند، مانع از مشارکت آنها در جریان رشد اقتصادی و افزایش فقر می‌شود. در دسترس نبودن اعتبارات از جمله این موانع است. (1994) Jacoby و (2003) Dehejia & Gatti بیان می‌کنند کمبود دسترسی به اعتبارات باعث می‌شود فقر به صورت یک پدیده همیشگی درآید^۲، بنابراین توسعه مالی می‌تواند با کاهش محدودیت‌های اعطای اعتبارات موجب افزایش تخصیص اعتبارات به افراد بیشتر و به تبع آن فقیران شود. هرچه بازارهای مالی رقابتی‌تر باشند، دسترسی به اعتبارات آسان‌تر و بیشتر خواهد بود (Rajan & Zingales, 2003). این امر می‌تواند موجب کاهش نابرابری درآمد و فقر شود^۳.

ایجاد محیطی که در آن پس‌انداز کردن آسان باشد، می‌تواند فقیران را قادر سازد تا وجوه خود را بیشتر پس‌انداز کرده و از مزایای آن بهره‌مند شوند. وجود مؤسسات مالی کارآمد به فقیران کمک می‌کند تا با سرمایه‌گذاری بیشتر، درآمد بیشتری از پس‌انداز خود کسب کنند و یا در مواقع نیاز بتوانند به آسانی از پس‌انداز خود برای رفع نیاز و داشتن سطح ثابتی از مصرف در مقابل شوک‌های درآمدی و مخارجی

۱. این وظایف عبارتند از: جمع و تجهیز پس‌اندازها، تخصیص منابع، کنترل مشارکتی، تسهیل مدیریت ریسک و تسهیل مبادلات کالاها، خدمات و قراردادهای.

۲. زیرا خانوارهای فقیر مجبور هستند یا هزینه‌هایی مانند هزینه‌های آموزشی را کاهش دهند و یا ناگزیر از کارکردن فرزندان خود می‌شوند، بنابراین فرزندان آنها در آینده در مقایسه با افرادی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، دارای درآمد کمتری خواهند بود.

۳. برای بررسی بیشتر به (2002) McKay، (1999) Goudie & Ladd، (1997) Aghion & Bolton، (1993) Galor & Zeira و (2004) Galor & Moav رجوع نمایید.

استفاده کنند (Sowa, 2002). البته بخش مالی تنها وظیفه افزایش پس انداز را ندارد. این بخش همچنین می‌تواند با کاهش ریسک دارایی‌ها از زیان‌دهی آنها طی زمان و در نتیجه از نوسانات درآمد و مخارجی که فقیران به دلیل نداشتن پس‌انداز کافی، بیشتر با آن روبه‌رو هستند، جلوگیری کند.

در ادامه، مطالعات تجربی مربوط به تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری مرور می‌شود. در این چارچوب، ابتدا مطالعات بین‌کشوری و سپس تک‌کشوری بررسی می‌شود. (Jalilian & Kirkpatrick (2001 با استفاده از داده‌های ۴۲ کشور، شامل ۲۶ کشور در حال توسعه و ۱۶ کشور توسعه‌یافته، نتیجه می‌گیرند توسعه مالی باعث افزایش درآمد افراد فقیر در کشورهای در حال توسعه می‌شود. مطالعه Dollar & Kraay (2002) برای ۹۲ کشور طی دوره ۱۹۵۰-۱۹۹۹ نشان می‌دهد توسعه مالی درآمد فقیران را افزایش داده و به تبع آن فقر را کاهش می‌دهد.

Clarke *et al.* (2002) درباره ارتباط بین توسعه مالی و فقر، با استفاده از داده‌های ۹۱ کشور طی دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۵ نتیجه می‌گیرند ارتباط منفی بین توسعه مالی و فقر وجود دارد. مطالعه Honohan (2004) بیانگر وجود ارتباط منفی بین توسعه مالی و فقر است. (Jeanney & Kpodar (2006 برای کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۶۶ نشان می‌دهند، توسعه مالی منجر به کاهش فقر می‌شود. مطالعه Clarke *et al.* (2006) برای ۸۳ کشور طی دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۵ نشان می‌دهد توسعه مالی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. نتیجه این مطالعه همچنین نشان می‌دهد ممکن است در سطوح پایین توسعه مالی، نابرابری افزایش یابد. (Beck *et al.* (2007 با استفاده از داده‌های ۷۲ کشور طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۶۰ نشان دادند توسعه مالی موجب افزایش درآمد فقیران می‌شود و نتیجه آن کاهش فقر و نابرابری درآمد است. (Akhter & Daly (2009 با استفاده از داده‌های ۵۴ کشور طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۳ به این نتیجه رسیدند توسعه مالی موجب کاهش فقر می‌شود. (Kapel (2010 مطالعه خود در مورد ۷۸ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۶ تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر را گزارش کردند. مطالعه (Guillaumont-Jeannene & Kpodar (2011 در مورد کشورهای در حال توسعه طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ حاکی از تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر است. نتیجه مطالعه (Huang & Singhm (2011 برای ۳۷ کشور زیر صحرای آفریقا طی دوره ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۶ نشان‌دهنده تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر است. مطالعه (Ordenez (2012 در مورد ۱۴۷ کشور طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۶۰ نشان‌دهنده تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر است. مطالعه عساری و همکاران (۱۳۸۸) برای کشورهای اوپک طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۰ حاکی از آن است که توسعه مالی می‌تواند از طریق رشد اقتصادی، فقر و نابرابری را کاهش دهد.

Khandker (2003) در مطالعه‌ای درباره روستاهای هند طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ به این نتیجه رسید توسعه مالی به نفع فقیرانی بوده است که از برنامه‌های تأمین مالی استفاده کرده‌اند و تأمین مالی منجر به کاهش فقر در میان مشارکت‌کنندگان شده است. (2005) Quartey درباره ارتباط بین توسعه مالی، تحرک پس‌انداز و فقر در کشور غنا طی دوره ۲۰۰۱-۱۹۷۰ به این نتیجه می‌رسد علی‌رغم اینکه توسعه مالی باعث افزایش پس‌انداز نمی‌شود؛ اما فقر را کاهش می‌دهد، هر چند این رابطه از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. دلیل این امر آن است که واسطه‌های مالی، پس‌اندازها را به اندازه کافی به بخش‌های اقتصادی که باعث کاهش فقر می‌شود، هدایت نکرده‌اند. (2006) Geda *et al.* با استفاده از داده‌های مربوط به خانوارهای شهری و روستایی اتیوپی طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۴ نشان می‌دهند دسترسی به بخش مالی عامل مهمی در تثبیت مصرف و کاهش فقر است. (2010) Ang با استفاده از داده‌های پنجاه سال هند به این نتیجه می‌رسد توسعه مالی، نابرابری درآمد در هند را کاهش می‌دهد؛ اما آزادسازی مالی، نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد. (2012) Imran & Khalil در مطالعه خود برای کشور پاکستان طی دوره ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ نشان دادند توسعه مالی فقر را کاهش می‌دهد. مطالعه Uddin *et al.* (2013) برای کشور بنگلادش طی دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۱ حاکی از تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر است. حسن‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۲-۱۳۸۰ نتیجه گرفتند کاهش فقر از طریق اعطای اعتبارات خرد فقط از طریق ایجاد اشتغال و برابری فرصت‌های شغلی امکان‌پذیر است. نتیجه مطالعه دل‌انگیزان و سنجری (۱۳۹۲) در رابطه با تأثیر توسعه مالی بر فقر ایران طی دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۶ نشان دادند در بازه زمانی مورد مطالعه توسعه مالی باعث کاهش فقر نشده است.

روش پژوهش

مدل و داده‌های پژوهش

تعریف فقر از بعد اقتصادی به ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی مربوط می‌شود که می‌تواند ناشی از کمبود درآمد باشد، بنابراین با داشتن رشد اقتصادی مناسب (افزایش درآمد)، می‌توان انتظار داشت فقر در جامعه کاهش یابد. در این راستا باید این نکته را مد نظر قرار داد که تأثیر رشد اقتصادی بر فقر حاصل برآیند دو اثر مستقیم (اثر درآمدی) و غیرمستقیم (تأثیر بر نابرابری درآمد) است، بنابراین فقر تنها با افزایش درآمد کل جامعه کاهش نمی‌یابد، بلکه هنگامی رشد اقتصادی باعث کاهش فقر می‌شود که این رشد به نفع افراد فقیر جامعه نیز باشد و توزیع درآمد متناسب شود. (2002) Dollar & Kraay و

(Beck *et al.* (2007) از این متغیرها در مطالعات خود استفاده کرده‌اند.

متغیر دیگر موجود در مدل، نرخ تورم است. تورم به معنی درصد تغییرات قیمت کالاهاست و از راه تأثیر بر درآمد واقعی افراد بر فقر تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه بیشتر افراد فقیر دارای درآمد ثابت و یا کم هستند، با افزایش تورم، درآمد آنها کاهش می‌یابد و افزایش فقر را موجب خواهد شد. (Honohan (2004)، Georgopoulos *et al.* (2012) و Lo-Prete (2013) از این متغیر در مطالعات خود استفاده کرده‌اند.

دیگر متغیر موجود در مدل، متغیر سرمایه انسانی است. با توجه به اینکه در این مطالعه، سرمایه انسانی توسط میانگین سال‌های تحصیل نشان داده می‌شود و انتظار بر این است که با افزایش تحصیلات، دستمزد افراد افزایش یابد، می‌توان انتظار داشت با افزایش سرمایه انسانی، فقر کاهش یابد. (Rolleston (2009)، Winters & Chiodi (2008) و Awan *et al.* (2011) از این متغیر در مطالعات خود استفاده کرده‌اند.

متغیر آزادی اقتصادی نیز در مدل گنجانده شده است. دلیل این کار به این امر برمی‌گردد که وجود آزادی اقتصادی در هر جامعه برای تمام افراد جامعه فرصت‌های مناسب و مساوی را ایجاد می‌کند تا افراد در کارهای اقتصادی شرکت کرده و درآمد خود را افزایش دهند که به دنبال آن فقر کاهش می‌یابد. (Hasan *et al.* (2003) و Crubel (1998)، با توجه به مطالب بالا و آرایه مبانی نظری و مطالعات تجربی در بخش دوم، مدل مورد استفاده در این مطالعه به صورت زیر تعیین می‌شود:

$$\text{Log}(POV_{it}) = \alpha + \beta_0 * \text{Log}(FDI_{it}) + \beta_1 * \text{Log}(GDP_{it}) + \beta_2 * \text{Log}(INF_{it}) + \beta_3 * \text{Log}(HC_{it}) + \beta_4 * \text{Log}(EF_{it}) + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در این مدل POV: فقر، FD: توسعه مالی، GDP: درآمد سرانه، INF: تورم، HC: سرمایه انسانی، EF: آزادی اقتصادی، log: لگاریتم، ε : جزء خطا، i : کشور و t : زمان است. توضیح و منبع متغیرهای مورد استفاده به شرح زیر است:

فقر (POV): برای نشان دادن این متغیر از دو شاخص به صورت زیر استفاده شده است:

لگاریتم درصد افرادی که کمتر از ۲ دلار در روز درآمد دارند (HEAD).

لگاریتم شکاف فقر برای افرادی که کمتر از دو دلار در روز درآمد دارند (GAP). منبع داده‌های

این بخش (World Bank (2012) است. این شاخص‌ها به پیروی از Dollar & Kraay (2002) و Beck *et al.* (2007) استفاده شده‌اند.

توسعه مالی (FD): بخش مالی از زیربخش‌های متعددی تشکیل شده است. در همین راستا برای نشان دادن این بخش‌ها از شاخص‌های متفاوتی به صورت زیر استفاده شده است:

لگاریتم نسبت اعتبارات اعطاء شده به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی (DCP)؛
لگاریتم نسبت ارزش کل سهام مبادله شده به تولید ناخالص داخلی (STD)؛

لگاریتم نرخ رشد سالانه تعریف گسترده پول شامل نسبت پول و شبه‌پول به تولید ناخالص داخلی (M2). منبع داده‌های این بخش (World Bank (2012) است. این شاخص‌ها به پیروی از Lo-Prete (2013) و Dollar & Kraay (2002), Beck *et al.* (2007), Hamori & Hashiguchi (2012) استفاده شده‌اند.

درآمد سرانه (GDP): برای نشان دادن این متغیر از لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت استفاده می‌شود. منبع داده‌های این متغیر PWT 7.1¹ یعنی Heston *et al.* (2012) است. این شاخص به پیروی از Hamori & Hashiguchi (2012) و Beck *et al.* (2007) استفاده شده است.

سرمایه انسانی (HC): برای نشان دادن این متغیر از لگاریتم میانگین سال‌های تحصیلی استفاده می‌شود. منبع داده‌های این متغیر داده‌های (2012) United Nations است.

آزادی اقتصادی (EC): برای نشان دادن این متغیر از لگاریتم شاخص آزادی اقتصادی ارایه شده توسط موسسه Fraser (2012) استفاده شده است.

تورم (INF): برای نشان دادن این متغیر از لگاریتم شاخص قیمت مصرف‌کننده استفاده شده است. منبع داده‌های این متغیر نیز (2012) World Bank است. این شاخص به پیروی از Hamori & Hashiguchi (2012), Beck *et al.* (2007), Honohan (2004), Georgopoulos *et al.* (2012) و Lo-Prete (2013) استفاده شده است.

نمونه آماری این مطالعه شامل هشت کشور اسلامی عضو گروه دی‌هشت است. دوره زمانی این پژوهش از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ است. در این مطالعه از روش داده‌های تابلویی نامتوازن^۲ برای برآورد مدل استفاده شد. در استفاده از روش داده‌های تابلویی ابتدا باید مشخص شود «آیا می‌توان از روش تخمین با استفاده از داده‌های تابلویی استفاده کرد یا خیر؟». به عبارت دیگر، «آیا واحدهای مورد بررسی همگن هستند یا خیر؟». در صورتی که واحدها همگن باشند می‌توان از روش حداقل مربعات معمولی استفاده کرد و در غیر این صورت، باید از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. در این مقاله برای

1. Penn World Table
2. Unbalanced Panel Data

درستی استفاده از روش داده‌های تابلویی از آزمون F به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$F_{(N-1, NT-N-K)} = \frac{(R^2_{UR} - R^2_R) / (N-1)}{(1 - R^2_{UR}) / (NT - N - K)} \quad (2)$$

در آزمون بالا ضریب تعیین حاصل از مدل مقید (روش حداقل مربعات معمولی) و ضریب تعیین حاصل از مدل نامقید (روش داده‌های تابلویی) است. N تعداد واحدها، K تعداد متغیرهای توضیحی و T تعداد مشاهده‌ها در طول زمان است. رد فرضیه صفر بیانگر استفاده از روش داده‌های تابلویی است. پس از تعیین استفاده از روش داده‌های تابلویی، باید یکی از روش‌های اثرات ثابت^۱ و یا اثرات تصادفی^۲ برای برآورد مدل مشخص شود. این کار با استفاده از آزمون هاسمن^۳ به صورت زیر تعیین می‌شود (Greene, 2005):

$$H = \left([b_{FE} - \hat{\beta}_{RE(GLS)}] \right)' \psi^{-1} [b_{FE} - \hat{\beta}_{RE(GLS)}] \quad (3)$$

$$\psi = \text{Var}[b_{FE}] - \text{Var}[\hat{\beta}_{RE(GLS)}]$$

در آزمون هاسمن چنانچه فرضیه صفر رد شود، استفاده از روش اثرات ثابت تایید می‌گردد و در غیر این صورت روش اثرات تصادفی ارجحیت دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برآورد مدل

هنگام کار با متغیرهای سری زمانی، وجود ریشه واحد در این متغیرها ممکن است به نتایج رگرسیون‌های جعلی منجر شود و نتایج به دست آمده قابل اتکاء نباشند. از این رو قبل از هر گونه تخمین و تجزیه و تحلیل، باید ایستایی متغیرها بررسی شود. برای بررسی ایستایی متغیرها از آزمون‌های ریشه واحد فیلیپس-پرون-فیشر^۴ و آزمون لوین-لین-چو^۵ استفاده می‌شود. در این آزمون‌ها فرضیه H_0 دلالت بر نایستایی^۶ متغیرها دارد. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، متغیرهای GDP، DCP، GAP و HC با یک مرتبه تفاضل‌گیری ایستا می‌شوند (I(1)) و سایر متغیرها در سطح ایستا هستند (یعنی I(0)).

1. Fixed Effect
2. Random Effect
3. Hausman
4. Phillips-Perron-Fisher (PP-Fisher)
5. Levin-Lin-Chu (Levin)
6. Non-Stationary

جدول ۱: نتایج آزمون ایستایی متغیرها

با یک مرتبه تفاضل گیری				در سطح				متغیرها
با عرض از مبدا و روند		با عرض از مبدا		با عرض از مبدا و روند		با عرض از مبدا		
PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	
۸/۳۶***	-۰/۵۹	۱۲/۸۳*	-۱/۶۷**	۱۹/۴۴*	-۳/۱۷*	۰/۶	۲/۳۲	HEAD
۱۴/۶۷*	-۲/۱۴**	۱۳/۱*	-۰/۷۶	۱۶/۶۶*	-۱/۰۲	۰/۵۸	۶/۱	GAP
۶۵/۵*	-۵/۳*	۵۶/۵	-۴/۳*	۱۰/۴	۱/۵	۹/۵	-۰/۴۸	DCP
۱۰۰*	-۷/۳*	۱۰۴/۴*	-۷/۱*	۱۴/۴	-۲/۰۲**	۲۵/۲***	-۲/۹*	STD
۱۴۹/۸۳*	-۱۱/۱۴*	۲۸۰/۸۴*	-۱۳/۰۲*	۴۷/۰۴*	-۶/۵۳*	۵۱/۳۴*	-۶/۳۶*	M ^۲
۶۵/۷۶*	-۷/۰۶*	۶۷/۶۴*	-۷/۳۹*	۱۱/۴	۰/۰۷	۶/۴۲	۰/۳۳	GDP
۱۲۳/۸*	-۱۰/۸*	۱۶۰*	-۱۲/۰۱*	۳۵/۶*	-۱/۱	۳۳/۹*	-۰/۸۷	INF
۷۸/۳۴*	-۲۱/۰۷*	۹۰/۵۳*	۱۱/۶۳	۲۴/۹۰**	-۰/۳۶	۴/۵۶	۱۳/۳۹	HC
۱۰۶/۹۶*	-۸/۶۳*	۱۶۶/۹۳*	-۱۰/۷۲*	۱۸/۰۶	-۱/۷۲**	۱۶/۸	-۶/۳*	EF

*، ** و *** به ترتیب دلالت بر معنی دار بودن در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد دارد.

پس از بررسی ایستایی متغیرها، مدل مورد نظر برآورد می‌شود. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، تأثیر متغیر توسعه مالی بر فقر بی‌معنی است. دلیل حصول چنین نتیجه‌ای را شاید بتوان به صورت زیر تفسیر کرد. اگر توسعه مالی (که بخش زیادی از آن حاصل سیاست‌های دولت می‌باشد)، در راستای بسط و گسترش بازارهای جدید عوامل تولید و به‌کارگیری بیشتر نیروی انسانی شود و با کاهش نابرابری درآمد در جامعه همراه باشد، می‌توان انتظار داشت که توسعه مالی با انجام وظایف خود در جامعه زمینه را برای به‌کارگیری افراد بیشتر در فرآیند رشد اقتصادی فراهم آورده که نتیجه آن افزایش درآمد افراد جامعه با شرکت در فرآیند رشد اقتصادی و کاهش فقر است. اما در کشورهای مورد بررسی بخش عمده رشد اقتصادی برون‌زا بوده و حاصل فروش منابع طبیعی در این کشورهاست و سیاست‌ها به گونه‌ای اتخاذ و اجرا می‌گردند که فرآیند تولید کمتر به طرف عوامل جدید تولید میل پیدا کنند (حرکت اقتصاد به سمت عوامل محور است تا دانش‌محور). با توجه به اینکه یکی از معیارهای توسعه مالی به اعتبارات اختصاص داده شده به بخش خصوصی (DCP) برمی‌گردد و از آنجایی که بخش خصوصی در اکثر کشورهای مورد مطالعه متناسب با بخش دولتی در کارهای اقتصادی حضور ندارد، قسمت بیشتر اعتبارات اختصاص داده شده به این بخش (به ویژه اعتبارات

خرد)، صرف کالاهای مصرفی شده و کمتر برای کسب درآمد هزینه می‌شوند. به همین دلیل می‌توان انتظار داشت این متغیر تأثیر معنی‌دار بر کاهش فقر نداشته باشد.

متغیر دیگر توسعه مالی مربوط به بازار سهام (STD) می‌شود. با توجه به اینکه در اکثر کشورهای مورد مطالعه بازار سهام از اندازه و کارایی لازم برخوردار نیست و افراد فقیر به دلیل درآمد پایین کمتر در این بخش حضور دارند، می‌توان انتظار داشت بازار سهام تأثیری در کاهش فقر نداشته باشد. دیگر شاخص در نظر گرفته شده برای توسعه مالی به گسترش پول (M2) در بازار برمی‌گردد. اگر افزایش پول با توجه به افزایش تولید صورت گیرد، از آنجایی که انتظار بر این است که با افزایش درآمد، فقر کاهش یابد، می‌توان انتظار داشت با افزایش پول، فقر کاهش می‌یابد؛ اما با توجه به کسری بودجه در کشورهای مورد بررسی و تأمین بخش عمده آن از طریق گسترش پایه پولی، می‌توان انتظار داشت افزایش عرضه پول در کشورهای مورد بررسی از طریق افزایش نرخ تورم حتی موجب افزایش فقر شود. برای نشان دادن این مطلب که نتایج به‌دست آمده در جدول ۲ در مورد تأثیر متغیر توسعه مالی بر فقر نسبت به تغییر شاخص متغیر وابسته حساس نبوده و از استحکام لازم برخوردار است، مدل مورد استفاده برای دیگر شاخص فقر یعنی شکاف فقر در سطح ۲ دلار در جدول ۳ برآورد شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود تأثیر توسعه مالی بر فقر هم‌چنان بی‌معنی است.

نتایج همچنین نشان‌دهنده تأثیر منفی و معنی‌دار متغیر درآمد سرانه (GDP) بر فقر است. این متغیر از طریق دادن فرصت به فقیران برای تأمین نیازهای اساسی و کسب درآمد بیشتر می‌تواند فقر را کاهش دهد. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، تأثیر متغیر نرخ تورم (INF) بر فقر مثبت و معنی‌دار است. از آنجایی که تورم موجب کاهش درآمد حقیقی افراد به ویژه فقیران می‌شود، انتظار بر این است که تورم فقر را افزایش دهد.

متغیر دیگری که در این مطالعه تأثیر آن بر فقر برآورد شده سرمایه انسانی (HC) است. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، این متغیر تأثیر منفی و بی‌معنی بر فقر دارد. اگرچه انتظار بر این است که با افزایش سرمایه انسانی (متوسط سال‌های تحصیل) درآمد افراد افزایش یافته و فقر آنان کاهش یابد، اما حصول نتیجه بی‌معنی بودن این تأثیر چندان دور از انتظار نیست، زیرا در بیشتر کشورهای مورد مطالعه تنها به طرف عرضه سرمایه انسانی توجه شده است که آن هم توسط دولت بسترسازی می‌شود و طرف تقاضا برای سرمایه انسانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیکاری زیاد در میان افراد تحصیل‌کرده مشاهده می‌شود.

در مورد تأثیر متغیر آزادی اقتصادی (EF) بر فقر همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است،

تأثیر این متغیر بر فقر مثبت و معنی‌دار است. حصول این نتیجه را شاید بتوان در ساختار اقتصادی کشورهای مورد بررسی یافت. در بهترین حالت وقتی آزادی اقتصادی می‌تواند موجب کاهش فقر در کشورهای مورد مطالعه گردد که ماحصل رشد اقتصادی و توسعه، درون‌زا و متکی به سرمایه انسانی و ابداع و اختراعات ناشی از فناوری‌های درون‌زا باشد، اما وقتی که در کشورهای مورد بررسی شاهد رشد اقتصادی برون‌زا و متکی به فروش ثروت‌های طبیعی و واردات فناوری‌های برون‌زا (بدون توجه به ساختار اقتصادی و فراوانی فیزیکی نسبی عوامل تولید) باشد، نمی‌توان شاهد بهره‌مندی اقشار فقیر جامعه از افزایش و بهبود شاخص‌های آزادی اقتصادی بود، زیرا در این جوامع بهبود شاهد آزادی اقتصادی در بعد آزادی تجارت بین‌الملل و قوانین بازار مالی و بازار تجاری است، درحالی‌که بهبود قوانین بازار کار، ساختار قضایی و امنیت، حقوق مالکیت و... در راستای بهبود منافع قشر فقیر است.

جدول ۲: تأثیر توسعه مالی بر فقر (متغیر وابسته: تعداد افرادی که دارای درآمد کمتر از دو دلار در روز هستند)

نام متغیرها	۱	۲	۳
GDP	-۱/۳۴°	-۱/۲۸°	-۱/۳۷°
INF	۰/۱۳°	۰/۱۵°	۰/۱۵°
HC	-۰/۱۴	-۰/۴۲	-۰/۲۴
EF	۱/۰۹***	۱/۱۱**	۱/۰۲***
DCP	-۰/۰۱	---	---
M2	---	۰/۰۴	---
STD	---	---	۰/۰۴
R ²	۰/۶۸	۰/۷۶	۰/۷۰
تعداد کشورها	۸	۸	۸
تعداد مشاهده‌ها	۴۷	۴۷	۴۷
آماره F	۱۵/۵۸°	۵/۴۷°	۱۵/۴°
آماره هاسمن	۱/۰۳	۳/۳۵	۰/۹۲
بازه زمانی	۱۹۹۰-۲۰۱۰	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۱۹۹۰-۲۰۱۰
عرض از مبدا	۱۲/۲۵°	۱۰/۷°	۱۲/۶۳°

°، ** به ترتیب دلالت بر معنی‌دار بودن در سطح ۱ و ۵ درصد دارند.

با توجه به بی‌معنی شدن آماره آزمون هاسمن، مدل در تمام حالت‌ها با استفاده از روش اثرات تصادفی برآورد شده است.

جدول ۳: تأثیر توسعه مالی بر فقر (متغیر وابسته: شکاف فقر برای افرادی که دارای درآمد کمتر از دو دلار در روز هستند)

نام متغیرها	۱	۲	۳
GDP	-۱/۶۸**	-۱/۵۸*	-۱/۷۴*
INF	۰/۲۰**	۰/۲۴*	۰/۲۳*
HC	-۰/۸۱	-۱/۲**	-۰/۹
EF	۲/۲۶**	۲/۱۵**	۲/۲۶**
DCP	-۰/۰۳	---	---
M ²	---	۰/۰۷	---
STD	---	---	۰/۰۵**
R ²	۰/۶۳	۰/۷۲	۰/۶۶
تعداد کشورها	۸	۸	۸
تعداد مشاهده‌ها	۴۷	۴۷	۴۶
آماره F	۸/۶۶*	۳/۹۶*	۸/۸۵*
آماره هاسمن	۱/۳۷	۳/۴	۱/۶۹
بازه زمانی	۱۹۹۰-۲۰۱۰	۱۹۹۱-۲۰۱۰	۱۹۹۰-۲۰۱۰
عرض از مبدا	۱۲/۷۱*	۱۰/۲۷*	۱۲/۹۸*

*، ** به ترتیب دلالت بر معنی‌دار بودن در سطح ۱ و ۵ درصد دارند.

با توجه به بی‌معنی شدن آماره آزمون هاسمن، مدل در تمام حالت‌ها با استفاده از روش اثرات تصادفی برآورد شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این پژوهش بررسی تأثیر توسعه مالی بر فقر در کشورهای اسلامی عضو گروه دی‌هشت طی دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۰ می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد بین توسعه مالی و فقر رابطه معنی‌داری وجود ندارد، بنابراین با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان فرضیه این مقاله مبنی بر اینکه توسعه مالی باعث کاهش فقر می‌شود را رد کرد. نتایج همچنین نشان‌دهنده تأثیر منفی و معنی‌دار متغیر درآمد سرانه بر فقر و تأثیر مثبت و معنی‌دار متغیرهای تورم و آزادی اقتصادی بر فقر است. سرمایه‌انسانی نیز تأثیر منفی و بی‌معنی دارد. بنابراین با توجه به نتایج به‌دست آمده در این مطالعه، توصیه‌های زیر

ارایه می‌شود:

یکی از مهمترین بخش‌هایی که بخش مالی از طریق آن، رشد را تقویت و فقر را کاهش می‌دهد، بخش خصوصی است (خانوارها و بنگاه‌ها). بسیاری از بنگاه‌ها، به ویژه بنگاه‌های کوچک، اغلب از کمبود دسترسی به منابع مالی شکایت دارند. برخی از مطالعات تجربی این مطلب را تأیید می‌کنند که محدودیت در دسترسی به منابع مالی، رشد بنگاه‌ها را مختل می‌کند. کشورهایی که در آنها موانع بیشتری بر سر راه دسترسی بنگاه‌ها به بخش مالی قرار داده می‌شود، نه تنها رشد بنگاه‌ها را کاهش می‌دهند؛ بلکه مزایای ناشی از متنوع‌سازی فعالیت‌های آشکار نشده و کشف مزیت‌های نسبی را نیز به خطر می‌اندازند، بنابراین اگر یک سیستم مالی بتواند موجب حرکت اقتصاد از منابع‌محور به سمت اقتصاد دانش‌بنیان، تشویق ورود بنگاه‌های جدید به صنعت، رشد شرکت‌ها، نوآوری‌ها، اندازه بهینه بزرگ‌تر و کاهش ریسک شود، در کل موجب بهبود عملکرد کل اقتصاد و کاهش فقر می‌شود.

تجربه بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد بازارهای سرمایه این کشورها، همپای رشد و توسعه اقتصادی آنها تکامل و گسترش یافته است که به نوبه خود بر رشد بلندمدت آنها اثرات مثبتی داشته است. در این کشورها وجود بازارهای سرمایه کارآمد نقش بسیار مهمی در هدایت پس‌اندازها و منابع مالی به سرمایه‌گذاری داشته است. در واقع بازار سرمایه تأمین‌کننده عمده وجوه سرمایه‌گذاری در این کشورهاست. در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی، به‌طور تقریبی در تمام کشورهای در حال توسعه، هدایت پس‌اندازها به‌منظور سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی به علت وجود بازار سرمایه محدود و یا ناکارا به نحوه مطلوبی صورت نمی‌گیرد. در اکثر کشورهای در حال توسعه تأمین‌کننده اصلی وجوه سرمایه‌گذاری، بازار پول است که بانک‌ها بخش عمده آن را تشکیل می‌دهند و این امر (اعتباردهی برای تأمین وجوه سرمایه‌گذاری) می‌تواند موجب افزایش پایه پولی و به نوبه خود موجب افزایش تورم، بی‌ثباتی و کاهش رشد اقتصادی شود. یکی از بخش‌های اساسی بازار سرمایه، بازار اوراق بهادار است. شواهد نشان می‌دهد افزایش در نقدینگی بورس اوراق بهادار، اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی و کاهش فقر کشورها داشته است.

با توجه به اینکه در اقتصاد کشورهای مورد بررسی بیشتر بر ثروت‌های حاصل از فروش منابع طبیعی تکیه دارند و کمتر از سرمایه انسانی و عوامل جدید تولید در فرآیند رشد اقتصادی استفاده می‌شود، توصیه می‌گردد سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای اتخاذ شود تا اقتصاد از منابع‌محوری به سمت دانش‌محوری حرکت کند تا توسعه مالی از طریق بسط بازار عوامل تولید و افزایش سهم سرمایه انسانی در اقتصاد، نقش تعیین‌کننده‌ای در اصلاح ساختار اقتصادی و کاهش فقر داشته باشد.

منابع

الف فارسی

- حسن‌زاده، علی، ازوجی، علاء‌الدین و قویدل، صالح. (۱۳۸۵). بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری درآمدی. *مجله اقتصاد اسلامی*، سال ۶، شماره ۲۱، صفحات ۴۵-۶۹.
- دل‌انگیزان، سهراب و سنجرى، فرهاد. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۲. *پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۱۳، شماره ۱، صفحات ۸۹-۶۵.
- سن، آمارتیاکومار. (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه آزادی*. ترجمه حسین راغفر. تهران: انتشارات کویر. صفحه ۸۹.
- عصاری، عباس، ناصری، علی‌رضا و آقایی‌خوندایی، مجید. (۱۳۸۸). تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک (OPEC). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۹، شماره ۳، صفحات ۵۱-۲۹.

ب لاتین

- Aghion, P., & Bolton, P. (1997). A theory of trickle-down growth and development. *Review of Economic Studies*, 64(2), 151-172.
- Akhter, S., & Daly, K. J. (2009). Finance and poverty: Evidence from fixed effect vector decomposition. *Journal of Emerging Market Review*, 10(3), 191-206.
- Ang, J. B. (2010). Finance and inequality: The case of India. *Southern Economic Journal*, 76(3), 738-761.
- Awan, M. S., Nasir, I., & Waqas, M. (2011). The impact of human capital on urban poverty: The case of Sargodha city. *Journal of Sustainable Development*, 4(1), 143-150.
- Beck, T., Demirguc-Kunt, A., & Levine, R. (2007). Finance, inequality and the poor. *Journal of Economic Growth*, 12(1), 27-49.
- Clarke, G., Xu, L. C., & Zou, H-F. (2002). *Finance and income inequality, test of alternative theories*. World Bank Policy Research, Working Paper, No. 2984. pp. 1-25.
- Clarke, G., Xu, L. C., & Zou, H-F. (2006). Finance and income inequality, what do the data tell us. *Southern Economic Journal*, 72(3), 578-596.
- Crubel, H. G. (1998). Economic freedom and human welfare: Some empirical findings. *Cato Journal*, 18(2), 287-304.
- Dehejia, R., & Gatti, R. (2003). *Child labor: The role of income variability and credit constraints across countries*. NBER, Working Paper, No. 9018. p. 12.
- Dollar, D., & Kraay, A. (2002). Growth is good for the poor. *Journal of Economic Growth*, 7(3), 195-225.
- Fraser. (2012). *Fraser*. Retrieved from http://www.freetheworld.com/datasets_efw/
- Galor, O., & Moav, O. (2004). From physical to human capital accumulation: Inequality and the process of development. *Review of Economic Studies*, 71(4), 1001-1026.
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income distribution and macroeconomics. *Review of Economic Studies*, 60 (1), 35-52.

- Geda, A., Shimeles, A., & Zerfu, D. (2006). *Finance and poverty in Ethiopia*. UNU-WIDER, Research paper, No. 200651. pp. 1- 25.
- Georgopoulos, D., Papadogonas, T., & Sfakiannakis, G. (2012). Factors related to the depth of the latest crisis for EU-27 countries: The key role of relative inequality/ poverty. *Economics Letters*, 116(3), 308-311.
- Goudie, A., & Ladd, P. (1999). Economic growth, poverty and inequality. *Journal of International Development*, 11(2), 95-177.
- Greene, W. H. (5th Eds.). (2005). *Econometric analysis*. Macmillan Publishing Company, New York University. pp. 298-302.
- Guillaumont-Jeannene, S., & Kpodar, K. (2011). Financial development and poverty reduction: Can there be a benefit without a cost. *Journal of Development Studies*, 47(1), 143-163.
- Hamori, S., & Hashiguchi, Y. (2012). The effect of financial deepening on inequality: Some international evidence. *Journal of Asian Economics*, 23(4), 353-359.
- Hasan, R., Quibria, M. G., & Yangseon, K. (2003). *Poverty and economic freedom: Evidence from cross-country data*. East-West Center, Working Paper, No. 60. p. 11.
- Heston, A., Summers, R., & Aten, B. (2012). *Penn world table version 7.1*. CIC. University of Pennsylvania. Retrieved from https://pwt.sas.upenn.edu/php_site/pwt71/pwt71_form.php/
- Honohan, P. (2004). *Financial development, growth and poverty: How close are the links*. World Bank Policy Research, Working Paper No. 3203. pp. 1-31.
- Huang, Y., & Singhm, R. J. (2011). *Financial deepening, property rights and poverty: Evidence from Sub-Saharan Africa*. IMF Working Papers, No. 11196. pp. 1-31.
- Imran, K., & Khalil, S. (2012). Contribution of financial development in poverty reduction through industrial growth. *International Journal of Asian Social Science*, 2(5), 567-576.
- Jacoby, H. (1994). Borrowing constraints and progress through school: Evidence from Peru. *Review of Economics and Statistics*, 76(1), 151-160.
- Jalilian, H., & Kirkpatrick, C. (2001). Financial development and poverty reduction in developing countries. *International Journal of Finance & Economics*, 7(2), 97-108.
- Jeanney, S. G., & Kpodar, K. (2006). Financial development, *financial instability and poverty*. Canadian Society of Association, Executives (CSAE)/2006-09. pp. 1-35.
- Kapel, V. (2010). *The effect of financial development on income inequality and poverty*. Center of Economic Research at ETH Zurich, Working Paper, No 10127. pp. 1-40.
- Khandker, S. R. (2003). *Micro-finance and poverty: Evidence using panel data from Bangladesh*. World Bank Policy Research, Working Paper, No 2945. pp. 1-32.
- Levine, R. (1997). Financial development and economic growth: Views and agenda. *Journal of Economic Literature*, 35(2), 688-726.
- Lo-Prete, A. (2013). Economic literacy, inequality, and financial development. *Economic Letters*, 118(1), 74-76.
- McKay, A. (2002). *Economic growth and distribution of poverty in developing countries*. Handbook on Development Policy and Management. Cheltenham: Edward Elgar. p. 16.
- Ordonez, P. (2012). *Financial development and poverty: A panel data analysis*. Borradores De Economia Y Finanzas. Working Paper, No. 10024. pp. 122-135.
- Quartey, P. (2005). *Financial sector development, savings mobilization and poverty*

- reduction in Ghana*. UNU-WIDER, Research paper, No. 200571. pp. 1-32.
- Rajan, R., & Zingales, L. (2003). *Saving capitalism from the capitalists: Unleashing the power of financial markets to create wealth and spread opportunity*. New York: Crown Business. p. 8.
- Ravallion, M. (2001). Growth, inequality and poverty: Looking beyond average. *World Development*, 29(11), 1803-1815.
- Rolleston, C. (2009). *Human capital, poverty, educational access and exclusion: The case of Ghana 1991-2006, the consortium for educational access, transitions and equity (CREATE)*. Research Monograph, No. 22. p. 14.
- Sowa, N. K. (2002). *Financial sector reform policies and poverty reduction*. Fifth AERC Senior Policy Seminar, Tanzania. February, 12-14. p. 11.
- Uddin, G. S., Muhammad, Sh., & Mohamed, E. H. A. (2013). *Financial development and poverty reduction nexus: A cointegration and causality analysis in Bangladesh*. MPRA, Paper Number, No.94264. pp. 1-31.
- United Nations. (2012). *United Nations*. Retrieved from <http://www.hdr.undp.org/en/statistics/>
- Winters, P., & Chiodi, V. (2008). *Human capital investment and long-term poverty reduction in rural Mexico*. Paris School of Economics (PSE), Working paper, No. 2008-51. p. 15.
- World Bank. (1990). *World development report*. New York: Oxford University Press. p. 68.
- World Bank. (2012). *World development indicators*. Retrieved from <http://www.data.worldbank.org/>